■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۲۷۶ ■ دوشنبه ■ ۲۱ بهمن ۱۳۹۸

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم – همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
www.iran-newspaper.com

اذان ظهر ۱۲/۱۹ | اذان مغرب ۱۷/۵۹ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۶ | اذان صبح فردا ۵/۳۱ | طلوع آفتاب فردا ۶/۵۶

سخن روز

امام‌علی‌علیه‌السلام:
(نشانه) ایمان، این است که راستگویی را هرچند به زیان تو باشد بر دروغگویی، گرچه به سود تو باشد، ترجیح دهی.
نهج البلاغه(صبحی صالح) ص۵۵۶، حکمت ۴۵۸

در هشتمین شماره ویژه‌نامه جشنواره فیلم فجر بخوانید:

۱-خواست مخاطب در تعیین سرنوشت شخصیت‌ها مهم است
با بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم درحوالی فیلم شاه «قصیده گاو سفید»
۲-روزهای وحشی بودن
یک جمع‌بندی مفصل درباره یک جشنواره ملی با انبوهی دوست و دشمن
با یادداشت‌هایی درباره فیلم‌های «خورشید»، «آتابای»، «من می‌ترسم» و «خروج»
همراه راهنمای آخرین روز سی‌وهشتمین دوره جشنواره فیلم فجر

مامان میدونی چجوری از این همه بدبختی خلاص می‌شیم؟ / یه‌شب یه‌شام درست حسابی بپزیم بخوریم / بعد سر فرصت همه درزای درو پنجره‌ها رو ببندیم / یکیمون شیر گاز رو باز بذاره، بعد بریم بخوابیم صبح نشده همه دردسرامون پریده

اینجا بدون من
کارگردان بهرام توکلی
سال ۱۳۸۹

نـــگاره
علیرضا پاکدل

آمار نگران‌کننده طلاق در سال‌های ابتدایی ازدواج

جای خالی جشنواره‌های موضوعی سینما به چشم می‌آید

داد از غم بی‌دادی

تک‌نگاری

خسرو نشان
مدیر فرهنگی

با آغاز جشنواره فیلم فجر همواره حاشیه‌ها و حرف‌وحدیث‌ها نیز آغاز می‌شوند. از اعتراض سینماگران نسبت به ساخته‌های خویش گرفته تا ناداوری‌هایی که برای اهدای جوایز اتفاق می‌افتد. اینکه کدام مدیر برای کدام فیلم سفارش کرده است تا جوایزی که به‌ناحق داده‌شده است. در این میان اما با شنیدن این حرف‌ها بیشتر از سیف‌الله داد یاد می‌کنیم. مردی که بسیاری معتقدند بهترین و درخشان‌ترین دوره مدیریت سینمای کشور به زمان او بازمی‌گردد. داد که خود از سینما آمده بود در دوره مدیریتش اقدامات زیربنایی بسیاری انجام داد.

اینکه جشنواره فیلم فجر تا به اینجای کار چقدر موفق بوده، کارشناسان نظرهای متفاوتی دارند؛ اما اینکه شهرستان‌ها چقدر از اتفاقات سینمایی سهم دارند نیز این خود مطلب مهمی است که باید به آن توجه کرد. البته در سال‌های اخیر فیلم‌های جشنواره میهمان استان‌ها نیز شده‌اند؛ اما این امکان تنها برای مراکز استان‌ها فراهم‌شده است آن‌هم نه برای تماشای تمام فیلم‌ها، بلکه تنها بخشی از فیلم‌ها به‌دست مخاطبان و علاقه‌مندان به‌سینما در مراکز استان‌ها می‌رسد؛ اما سهم شهرستان‌ها از سینمای ملی چه می‌شود؟ آیا مخاطبان و علاقه‌مندان بی‌شمار به این هنر باید به دیدن فیلم‌ها روی پرده سینما آن‌هم چند هفته پس از اکران عمومی فیلم‌ها در تهران اکتفا کنند؟

به‌نظر می‌رسد حال زمان آن رسیده است که استان‌های دارای ظرفیت‌های هنری خود صاحب رویدادهای سینمایی باشند. همچون جشنواره فیلم کودک و نوجوان که حالا در شهر زیبای اصفهان ماندگار شده است. سال‌ها پیش سیف‌الله داد که معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را عهده‌دار بود جشنواره‌های موضوعی را پایه‌گذاری کرد که شهرهایی چون یزد، قم، شهرکرد و... هرکدام رویدادهای سینمایی خاص خود را با موضوعات جداگانه برگزار می‌کردند.

جشنواره فیلم‌های اجتماعی نیز به آبادان رسید و در چهار دوره برگزاری خود به یکی از مهم‌ترین رویدادهای سینمایی کشور تبدیل شد. هنرمندان سینمای کشور در دی‌ماه سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ در بهترین فصل خوزستان میهمان مردمی می‌شدند که سینما و فوتبال بزرگ‌ترین دل‌خوشی آنها بود.

سیف‌الله داد که خود نیز متولد خرمشهر بود علاقه زیادی به این رویداد داشت و همواره تلاش داشت که این رویداد سینمایی به بهترین شکل ممکن برگزار شود. من آن زمان مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خوزستان بودم. هم‌زمان دکتر مقتدایی استانداری استان خوزستان را بر عهده داشت که مدیری با رویکردهای فرهنگی بود. آن زمان هرشهر استان خوزستان عهده‌دار برگزاری رویداد خاصی بود. تئاتر به اهواز رسیده بود و هنرهای تجسمی به ماهشهر و با توجه به پیشینه آبادان سینما به این شهر رسید تا فرزندانش از ناصر تقوایی، نجف دریابندری، صفدر تقی‌زاده، کیانوش عیاری گرفته تا حمید فرخ‌نژاد به زادگاه خود برگردند. امیر نادری هم که نمی‌توانست حاضر شود برای آبادان دست‌به‌قلم شد و برای بزرگداشت ناصر تقوایی یادداشت داد.

در همان زمان بود که با حضور فیلمسازانی چون بهمن فرمان آرا، احمدرضا درویش، مسعود کیمیایی، داریوش مهرجویی و دیگران نسل جدید جوانان آن زمان برای حضور خود در سینما مجال پیدا کردند. از آن جمله می‌توان به دانش اقباشاوی، محمود رضا ثانی، عباس امینی، محمود رحمانی و خیلی دیگران اشاره کرد. جوان‌هایی که پس‌ازآن توانستند فرصت حضور در کنار کارگردان‌های سرشناس را پیدا کنند و پس‌ازآن نیز فیلم‌های خود را بسازند.

اما تمام این‌ها فرصتی بود که سیف‌الله داد برای آبادان، خوزستان و بلکه تمامی کشور به‌وجود آورد. خوب به یاد دارم که دریکی از نشست‌های شورای سیاستگذاری که با حضور کیانوش عیاری، رخشان بنی اعتماد، احمدرضا درویش و سیف‌الله داد برگزار می‌شد کیانوش عیاری سؤالی پرسید که مفهوم ارزشمندی داشت. او گفت: «اگر یک روز اعتبار جشنواره فیلم اجتماعی آبادان از جشنواره فیلم فجر بیش‌ترشد چه باید کرد؟»

لطف و صفای جشنواره فیلم اجتماعی به صفای وجود مردم خوزستان و آبادان بود. مردمی که عاشق سینما بودند. مردمی که تا پیش از جنگ حدود ۱۸ سینما در شهر خود داشتند. ادامه حضور جشنواره فیلم اجتماعی در شهرآبادان بدون شک می‌توانست موفقیت‌های بی‌شماری برای این شهر به ارمغان آورد. همچون که در ۴ سال برگزاری خود توانست سینماگران بسیاری را به کشور معرفی کند. سینماگرانی که همه در ساخته‌های خود نیم‌نگاهی به زادگاه خوددارند. مثل فیلم تاج‌محل دانش اقباشاوی که در آبادان و خرمشهر گذشت و کشتارگاه عباس امینی که در شادگان کامل شد.

سیف‌الله داد در حاشیه سفر خود برای جشنواره فیلم‌های اجتماعی آبادان با حضور دوباره‌اش در زادگاهش تصمیم گرفته بود که آخرین فیلم خود را در جزیره زیبای مینو جلوی دوربین ببرد و با اشتیاق تمام آن را تعریف می‌کرد که متأسفانه موفق به ساخت آن نشد و متأسفانه در سن ۵۴ سالگی، ۶ مرداد ۱۳۸۸ به علت بیماری سرطان در بیمارستان مهر تهران درگذشت.

سیف‌الله داد همچنین سیمرغ بلورین جایزه ویژه هیأت‌داوران جشنواره فیلم فجر برای فیلم بازمانده در سال ۱۳۷۴ و لوح زرین جایزه ویژه هیأت‌داوران جشنواره فیلم فجر برای فیلم کانی مانگا را در سال ۱۳۶۶ از آن خود کرد. تجربه سیف‌الله داد در امر مدیریت فرهنگی که نمونه آن را در کشور کم داریم می‌توانست در شرایط کنونی گره‌گشا باشد.

جای داد در این زمانه خالی است. سینماگری که توانست از دوران مدیریت خویش یادگارهای ارزشمندی به‌جای بگذارد تا ما امروز درباره او بنویسیم و از وی یاد کنیم. بسیاری این دوره را دوران طلایی سینمای ایران می‌دانند.

نشست جنجالی فیلم «شین» برگزار شد

مخاطب حرف‌های شهاب حسینی چه کسی بود؟

چهره روز

آیدا آزاد
خبرنگار

سیدشهاب‌الدین حسینی، بازیگری که با اکسیژن به دل مخاطبان دهه شصت راه پیدا کرد و همچنان چهره‌ای محبوب برای جوان‌ترهای سینمارو است، در نشست خبری فیلم «شین» روی موضع پیشینش درباره حضور در جشنواره فیلم فجر تأکید کرد. با این تفاوت که این‌بار به‌جای آن لحن آرام و پرطمأنینه همیشگی آن رگ معروف برایش فعال شد و در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران حاضر در نشست، به کارگردان نام‌آشنای سینمای ایران تاخت. اگر شناخت ما از حسینی صحیح باشد، او احتمالاً از این عصبانیت ناگهانی ناراضی است و پیش خودش می‌گوید من نباید این حرف‌ها را می‌زدم. اما این شناخت ما از بازیگر صاحبنام این روزهاست که از مدت‌ها پیش و هنگام بازی در فیلم «سوپراستار» ثابت کرده بود که شبیه هیچ‌کدام از بازیگرهای سینمای ایران نیست و اتفاقاً یکی از نقدپذیرترین اهالی این سینماست.

شهاب حسینی که فعالیت حرفه‌ای این روزهایش بیشتر در خارج از ایران می‌گذرد و دغدغه‌های سینمایی‌اش را به جایی فراتر از مرزهای ایران برده است، چندی پیش در دفاع از حضور در جشنواره فیلم فجر صحبت کرد و صحبت‌هایش باعث عصبانیت عده زیادی شده بود. به همین دلیل زمانی که دست‌اندرکاران جشنواره نمایش ویژه‌ای برای فیلم «شین» درنظر گرفتند، حرف و حدیث‌هایی بر سر حضور این بازیگر در جشنواره ایجاد شد. حسینی اما در این نمایش ویژه به دو سالنی که مشغول نمایش این فیلم بودند سر زد و از کسانی که برای تماشای فیلم آمده‌اند تشکر کرد و آن‌جا لحن بسیار آرامی هم داشت. در حالی که اهالی رسانه در تعجب حضور پرتعداد طرفداران حسینی در سالن نمایش فیلم بودند، شهاب حسینی نشست خبری فیلم را با بی‌اطلاعی از این موضوع آغاز کرد و پیش از اینکه فرصتی برای طرح پرسش‌هایی جانبدارانه فراهم شود، تهیه‌کننده و بازیگر فیلم «شین» گفت: «من مطمئنم جلسه‌ای که امشب برگزار شده بخشی از آن مربوط به فیلم «شین» است نه همه آن. دوست دارم مطالبی را بگویم. بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند. امکان ندارد در هیچ گوشه‌ای از این سرزمین اتفاق تلخی بیفتد و قلب ما به درد نیاید و رنجش را متحمل نشویم، می‌خواهم از صمیم قلب با تمام داغداران وقایع اخیر همدردی کنم، تفکیک هم نمی‌کنم.»

اما سؤالی باعث شد تا حسینی کنترل خودش را از دست بدهد و بدون نام بردن از مسعود کیمیایی، او را مسئول تحریم جشنواره فیلم فجر از سوی هنرمندان بخواند: «جشنواره فیلم فجر مثل هر جشنواره دیگری در دنیا یک امکان است. من کاری به فیلمسازان خیلی پرسابقه یا پیشکسوت ندارم. من با فیلمسازان جوانی کار دارم که قرار است پتانسیل و داشته‌های آینده این کشور باشند. من نمی‌توانم ساکت بنشینم که استاد پیشکسوت سینما، که سال‌هاست روند کاریش پیش چشم تماشاگر مشخص است و هر ساله تماشاگر برخورد ناراحت‌کننده‌ای با فیلم‌های ایشان دارد، می‌آید و امسال هم فیلمی را می‌سازد که مطمئن است برخورد بدی با فیلمش اتفاق می‌افتد و بنابراین می‌آید و آن روغن ریخته را اصطلاحاً نذر امامزاده می‌کند و سنگ‌بنایی را می‌گذارد که نتیجه‌اش جز نفاق و تفرقه و نفرت‌پراکنی چیز دیگری نیست و بقیه را در یک آمپاس اخلاقی قرار می‌دهد. کسانی که با یک دنیا عشق و امید و آرزو آمده‌اند فیلمی را ساخته‌اند که قرار است با آن آینده خودشان و سرزمین‌شان را رقم بزنند. این بی‌انصافی است که آدم اینقدر خودخواه باشد که طوری حرف بزند که ملاحظه هیچ کس دیگری را در آن نکند.» حسینی که تا امروز هیچ‌گاه در فیلمی از مسعود کیمیایی جلوی دوربین نرفته است و به‌نظر می‌رسد با خلق و خوی کارگردان ارتباط برقرار نمی‌کند، در ادامه صحبت‌هایش گفت: «اگر ۱۷۶ عزیز را در سانحه از دست دادیم و این اتفاق وحشتناک رخ داده است، اینکه حالا نوک پیکانمان را سمت یکسری نخبه دیگر بگیریم و امید و آرزوی آنها را هم ساقط کنیم، شد راه حل؟!» نکته جالب درباره موضع‌گیری‌های شهاب حسینی، بحث صنفی و البته جوانگرایی موردنظر بازیگر است. او که طی این سال‌ها همیشه به همکاری با جوان‌ها پرداخته است، حتی در این بستر پرآشوب هم روی جوان‌هایی تأکید می‌کند که با هزار امید و آرزو راهی جشنواره فیلم فجر شده‌اند و در حقیقت خطاب قرار دادن کیمیایی بیشتر خطاب قرار دادن کسانی است که می‌خواهند جوان‌ترهای سینما را ناامید کنند.

البته موضع‌گیری شهاب حسینی باعث شد تا باز هم ولوله‌ای با نام او در شبکه‌های اجتماعی به راه بیفتد. گروهی در حال تشویق او هستند و از صراحت لهجه‌اش می‌گویند و گروهی دیگر لحن تند او خطاب به کارگردان کهنه‌کار را مصداق بارز بی‌احترامی به نسل پیش می‌خوانند. از هر دو سو که نگاه کنیم، بازهم به این نتیجه می‌رسیم که خبرسازی شهاب حسینی به این زودی‌ها به پایان نمی‌رسد.

روایت خانه‌های تاریخی که از دست می‌روند

برای حفظ داشته‌هایمان تلاش کنیم

تقاطع کوچه بخارا و خیابان صف یا همان باغ سپهسالار مشهور، میزبانی یکی از معدود ساختمان‌های تاریخی به‌جای مانده از روزگار گذشته این محدوده را برعهده دارد. آن‌طور که در خبرها آمده وجود ماشین‌های سنگین و لودرها از تخریب احتمالی این ساختمان می‌گویند؛ بنایی که به روایتی برای مدتی میزبانی هیأت تحریریه مجله توفیق را به عهده داشت و محل رفت و آمد بزرگان طنزنویسی و ادبیات معاصرمان بود؛ از ابراهیم باستانی پاریزی، کیومرث صابری، منوچهر احترامی، عمران صلاحی و حسین توفیق گرفته تا حتی جوان‌ترهایی نظیر کامبیز درمبخش. البته طی سال‌های اخیر حیات این ساختمان به چاپخانه‌ای گره خورده بود، البته که تفاوتی ندارد این ساختمان به مجله توفیق تعلق داشته یا حتی یک چاپخانه قدیمی! نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد، حیات این ساختمان به‌عنوان بخشی از هویت فرهنگی- تاریخی تهران است که باید برای حفظ آن کوشید. گفته‌های احمد محیط طباطبایی، تهران‌پژوه و کارشناس فرهنگی را درباره این مسأله می‌خوانید.

اتفاق روز

احمد محیط طباطبایی
رئیس ایکوم ایران و تهران‌پژوه

اینکه این ساختمان در دوره‌ای میزبانی هیأت تحریریه نشریه توفیق را بر عهده داشته، روایتی است که اطلاع دقیقی از چگونگی و صحت آن نداریم. هر چند که این مسأله چیزی از اهمیت بنای مورد بحثمان کم نمی‌کند و این ساختمان همچنان یکی از قدیمی‌ترین خانه‌های این محدوده به شمار می‌آید و از ارزش زیادی هم برخوردار است. از آنجایی که این بنا در خیابان سپهسالار که به نوعی محدوده کفش‌فروشان است واقع شده پیشنهاد تبدیل آن به موزه کفش را مطرح کرده‌ایم. در روزگار فعلی که بسیاری از ساختمان‌ها و خیابان‌های قدیمی تهران تحت تأثیر روند نوسازی از میان رفته‌اند، بیش از پیش حفاظت از چنین بناهایی ضروری است، فارغ از اینکه چه رویدادها یا وقایعی در آن رخ داده است. اغلب ساختمان‌های خیابان باغ سپهسالار از میان رفته و آن معدود بناهای انگشت شماری هم که باقی مانده‌اند در کوچه-پس کوچه‌های فرعی و دور از دید مردم قرار دارند. از جمله دیگر اقداماتی که نباید از آن غفلت کرد به خیابان مصباح، ادامه خیابان صفی علیشاه بازمی‌گردد؛ نیاز به حفظ بناهای قدیمی واقع شده در آن احساس می‌شود بویژه که در این محدوده پاساژهای متعددی هم ساخته شده است. اینکه برای از میان رفتن بناهایی که دیگر ردپایی هم از آن نیست حسرت بخوریم که فایده‌ای ندارد؛ مهم این است که برای حفظ داشته‌هایمان تلاش کنیم. از نمونه‌های خوبی که شاهد آن هستیم و امیدوارم به نتیجه برسد همین راسته خیابان رودکی است که از تئاتر شهر تا تالار رودکی و تالار وحدت را شامل می‌شود. به طور قطع اگر برنامه‌ریزی این پهنه فرهنگی به سرانجام برسد شاهد اتفاقات خوبی در جهت استمرار فضای فرهنگی در شهرهایمان خواهیم بود و این اتفاق می‌تواند الگوی خوبی برای سایر محله‌های تهران و حتی دیگر شهرهایمان شود. خیابان لاله‌زار هم از دیگر محله‌هایی است که برای حفظ و بنای مجدد آن باید کوشید؛ این خیابان تا جایی که مطلع هستم مورد توجه خود شهردار تهران هم هست. مهم‌ترین اهمیتی که برای خیابان لاله‌زار می‌توان متصور شد جایگاهی مشابه خیابان شانزلیزه پاریس است. تهران هم از نظر فرهنگی و هم از منظر تاریخی پیوند محکمی با لاله‌زار دارد. امیدوارم این خیابان از شکل و شمایل پاساژگونه‌اش خارج شود و شاهد فعالیت مجدد آن به‌عنوان بخشی از تاریخچه فرهنگی تهران باشیم.

از بحث ساختمان مذکور و ضرورت حفظ خیابان‌های مورد بحثمان که بگذریم شاید بد نباشد که نگاهی هم به وضعیت افکارعمومی نسبت به تلاش برای بقای این بخش مهم از حیات فرهنگی‌مان داشته باشیم. اتفاقی که طی دهه‌های اخیر رخ داده و نمی‌توان منکر آن شد جلب توجه عموم به وضعیت این ساختمان‌هاست؛ همین که شما اهالی رسانه با من و دیگر همکاران فعال در حوزه فرهنگ و مسائل مرتبط با میراث فرهنگی تماس می‌گیرید گویای تغییرات مثبتی است که در این زمینه در حال وقوع است. نسل جوان با وجود انتقادهایی از جمله شتابزدگی یا غرق شدن در دنیای تکنولوژی و شبکه‌های اجتماعی متوجه آنان است، نسبت به هویت فرهنگی خود حساس شده‌اند. همین مسأله میزان آسیب‌هایی که متوجه بخش‌های مختلف فرهنگ شده را تا حدی کنترل کرده و کاهش داده است. برای دستیابی به وضعیت مطلوب در حفظ بناهای تاریخی ذکر نکته‌ای ضروری است؛ اینکه در سطح کلان سیاستگذاری، به طرحی جامع در زمینه برنامه‌ریزی‌های فرهنگی نیاز داریم. تحقق این مسأله هم به همکاری سازمان‌ها و تشکل‌های مرتبط از جمله وزارت فرهنگ، سازمان میراث فرهنگی و سازمان شهرداری‌ها وابسته است. البته شهر تهران هم‌اکنون از وجود طرحی جامع در این زمینه برخوردار است اما مسأله اینجاست که تا چه اندازه برای اجرایی شدن آن تلاش می‌شود. اجرای یک قانون با همه ویژگی‌های آن مهم‌ترین نیازی است که نباید از آن غافل شد.

عکس نوشت

روز تولد علی نصیریان چند روز پیش بود اما کانون کارگردانان تئاتر با چند روز تأخیر بزرگداشت و مراسم جشن تولدی برایش برگزار کردند و در این مراسم دوستان روی صحنه آمدند و درباره او صحبت کردند. در میان تمام صحبت‌های علی نصیریان، بخشی از خاطره‌گویی‌هایش درباره تئاتر ایران در سال‌های دور بسیار جذاب و خواندنی است. نصیریان در این برنامه گفت: «حقوق ما برای کارگردانی چهارصد تومان بود، برای نقش اصلی دویست و پنجاه تومان و برای نقش‌های دوم و سوم دویست تومان بود. ما این دستمزد را از فرهنگ و هنر می‌گرفتیم. در تماشاخانه «سنگلج» هم پول گیشه را منهای پانزده درصد می‌گرفتیم. البته دکور و لباسمان را فرهنگ و هنر تأمین می‌کرد. درباره قیمت بلیت در تماشاخانه «سنگلج» نیز بالکن چهار تومان و همکف شش تومان بود.» طبق توضیح این بازیگر، هرچند امروز توان جسمی برای تماشای تمام اجراهای تئاتر ندارد اما مطمئن است که ما نیازمند آزادی بیان هستیم تا هر چه هنرمند فکر می‌کند، روی صحنه جان ببخشد./ عکس: مهر

شهروند مجازی

یگانه خدامی

هشتگ
#پارکینگ-پروانه

پارکینگ پروانه تهران و جمعه بازارش یکی از نوستالژی‌ها و پاتوق‌های دوست داشتنی روزهای جمعه این شهر است. حالا چند روزی است خبر می‌رسد قرار است این پاساژ و پارکینگش تعطیل شود. ابتدا گفته شد پاساژ به بنیاد مستضعفان واگذار شده و قرار است تخریب شود اما معاون بنیاد مستضعفان این خبر را تکذیب کرده و گفته بنیاد مستضعفان هیچ برنامه‌ای برای خرید پارکینگ پروانه ندارد و عملیات مقاوم‌سازی پارکینگ هم مانعی برای فعالیت جمعه بازار نیست. البته علی محمد سعادتی شهردار منطقه ۱۲ در توئیترش درباره این موضوع توئیتی نوشت که به شکلی مبهم خبر از تخریب این پاساژ می‌داد. او نوشت: «کسبه گرامی، جای نگرانی نیست! اصلاحات در شهر همواره عرصه تعارضات منافع عمومی و منافع گروه‌های خاص و اشخاص است. معیشت کسبه جمعه بازار پروانه نیز مثل تأمین ایمنی مراجعان در زمره دغدغه‌های ماست. هوشیار باشیم که فجایعی نظیر حادثه پلاسکو در قلب تهران بیش از هرجای دیگر در کمین ماست.»

خیلی‌ها در این چند روز از خاطره‌هایشان از جمعه بازار پاساژ پروانه نوشتند و از اینکه در این روزها و نزدیک ایام عید نوروز بسته شدن این پارکینگ و تعطیلی جمعه بازارش چقدر به کسبه و دستفروش‌های آن آسیب می‌زند: «اصلاً خاطراتی که هر کدوم از ماها با پارکینگ پروانه و جمعه بازار داشتیم به کنار، تکلیف اون همه آدمی که دم عید بیکار میشن چی میشه واقعاً؟»، «جمعه بازار پارکینگ پروانه رو باید به‌عنوان میراث معنوی ثبت کنید، نه که از بینش ببرید. اونم شب عید و وقت کاسبی اون همه آدمی که همه این سال سیاه و بازار خراب رو صبر کردن به امید این یک ماه.»، «خبر دردناکی که شنیدم این بود که پاساژ پروانه قراره جمع شه. چه جمعه‌هایی اونجا خاطره نساختم، دست فروشیا، رفاقتا... حس می‌کنم بخشی از هویتم قراره برای همیشه از دست بره...»، «اینکه خیلی از چیزهامون برعکسه که شکی نیست ولی داشتم به خیر تعطیلی پارکینگ پروانه فکر می‌کردم (جمعه بازار) گفتم حتماً شهرداری جای دیگه‌ای رو برای این کار تخصیص میده. معمولاً هم اینجوریه که میان با منت یک زمین وسیع در اطراف تهران تو بیابون‌ها تخصیص میدن»، «جمعه بازار پارکینگ پروانه واقعاً امنیت نداشت. نوستالژیکه برای همه ما ولی نه ورودی درست داشت، نه خروجی درست، نه امکانات ایمنی، نه سرویس بهداشتی و غذافروشی تمیز. امیدوارم منتقلش کنند به مکان بهتری که دم عیدی غرفه‌داران هم ضرر نکنند.»

ازدواج نکنید

ماجـــرا

یک خبر دیگر هم دیروز توجه کاربران شبکه‌های اجتماعی را جلب کرد. اینکه حسن نوروزی سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس گفت: «مردانی که از توانایی مالی لازم برای اداره زندگی برخوردار نیستند، ازدواج نکنند تا برای دستگاه قضایی بحران ایجاد نکنند.» این اظهارنظر با انتقاد زیادی مواجه شد و خیلی‌ها می‌گفتند چرا مجلس به جای این راهکار به‌دنبال راهکاری برای حل مشکلات جوانان نیست؟ واکنش کاربران را به این حرف‌های نوروزی بخوانید: «اصلاً عامل اصلی طلاق ازدواجه، به نظرم اگه جلوی ازدواج ها رو بگیریم طلاق صفر میشه شماها هم به زحمت نمی‌افتید. ببخشید ازدواج می‌کنیم، بیشعوریم دیگه.»، «ترویج ازدواج را باید به سبک سخنگوی کمیسیون قضایی - حقوقی مجلس جلو برد.»، «یعنی یه درصد هم به رو خودش نمیاره که به‌عنوان نماینده مجلس باید به فکر اشتغال #جوانان باشه به جای افاضات»، «آقای نوروزی بهتر نیست به جای حذف صورت مسأله، افرادی که توانایی ندارند نماینده مجلس نشوند که برای جوانان بحران ایجاد نکنند.»، «ماشین نیارید بیرون، آلودگی هواست. مسافرت نرید، بنزین نیست. قطار منفجر شد، اشکالی نداره بیمه بودن. ازدواج نکنید، برای قوه قضائیه بحران درست میشه»